

بررسی تصور کودکان پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد خداوند

یونس چاپاشی*

ادریس اسلامی**

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی و شناسایی تصور کودکان پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد خداوند است. نوع این پژوهش، کیفی و روش آن، پدیدار شناسی است. جامعه آماری این مطالعه، شامل کلیه کودکان پسر و دختر پیش دبستانی شهر مهاباد است. حجم نمونه بر اساس منطق اشباع نظری تعیین شد. ابزار این پژوهش، مصاحبه نیمه ساختاریافته است. در این مطالعه، به منظور برآورد میزان روایی، از رویه‌های ویژه کدگذاری و تحلیل استفاده شده است. همچنین برای ارزیابی پایایی، از راهبردهای هدایت دقیق جریان مصاحبه برای گردآوری داده‌ها، ایجاد فرآیندهای ساختارمند برای اجرا و تفسیر مصاحبه‌های همگرا بهره گرفته شده است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، فرایند کدگذاری سه گانه باز، محوری و انتخابی به کار برده شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که کودکان پیش دبستانی شهر مهاباد، از حیث ذات، رویکردی تشبیهی و تجسیدی به خداوند دارند و از حیث صفات، قایل به صفات جمال هستند.

کلیدواژه‌ها: تصور از خدا، ماهیت خدا، صفات خدا، کودکان پیش دبستانی، شهر مهاباد.

۱. مقدمه

یکی از تغییرات عمیق فرهنگی که امروزه دامنگیر جوامع بشری شده، کمرنگ شدن معنویت (Spirituality) و کاهش تمایل به مناسک دینی است. به نظر می رسد واژه معنویت

* کارشناس ارشد علوم تربیتی گرایش آموزش و پرورش پیش دبستانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد، sardar.chapashi@gmail.com

** استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد (نویسنده مسئول)، edrisislami@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

کلمه ای است مثل عشق که برای بسیاری از مردم اهمیت به سزایی دارد، ولی مشخص کردن معنای آن بسیار دشوار است. یکی از مؤلفه های مهم معنویت، تصور ذهنی از خداست. این مفهوم یکی از محوری ترین جنبه های نظام اعتقادی افراد مؤمن را تشکیل می دهد. تصور فرد از خدا تحت تأثیر عناصر مختلفی مانند تجارب معنوی و مذهبی فرد که همواره در حال تکامل است، قرار دارد. تصور از خدا، تجربه یک فرد از خداست. تصور از خدا یک الگوی درونی روان شناختی از تصورات افراد در مورد خداست. تصور ذهنی از خدا دربر گیرنده برداشت احساسی و تجربی فرد از خداست. تصویر ذهنی از خدا از طریق تجربیات افراد شکل می گیرد و به صورت احساس معنوی از خدا در می آید. در این زمینه، روان تحلیل گری (Psychoanalysis Theory)، رابطه شیء (Object relationship Theory) و دلبستگی (Attachment Theory)، نظریه های زیر بنایی اولیه ای هستند که نشان می دهند چگونه تصور یک فرد از خدا شکل می گیرد (نوروزی و سپهریان آذر، ۱۳۹۵). Kuburic (1998) اعتقاد دارد این موضوع که خدا چیست و چگونه بر ما تأثیر می گذارد، تصور ما را در مورد خداوند شکل می دهد. تصور ما درباره خدا باعث می شود که ما به شکل خاصی عمل کنیم و عقاید مشخصی داشته باشیم و همچنین خصوصیات معینی را نشان دهیم (walker, 2012).

آنچه از کیفیت مفهوم خدا و وجود روحانی او نزد کودکان به دست می آید، با خصوصیاتی چون تفکر عینی (Objective thinking)، خود محور بودن (Self-orientation) و تمرکزگرایی (Centralization) آنان مطابقت دارد. علاقه طبیعی آن ها این است که به موجودات مجرد، با همان رویکرد عینی نگاه کنند. الفاظ متشابه به کار رفته در معارف دینی که آنان را به سوی مادی انگاری (Materialism) خدا سوق می دهد، عامل مؤثر دیگری در فهم مذهبی آن هاست. مثلاً، "خدا دست دارد"، "خدا صحبت می کند"، "خدا بر تخت تکیه می زند"، "خدا به اعمال ما می نگرد" و ... این گزاره های دینی، کودکان را به تفاسیر خود محورانه در سطح تفکر عینی وادار می کنند. مجموعه این عوامل باعث می گردد تا کودک به نوعی انسان انگاری (Anthropomorphism) درباره شخصیت خداوند روی آورد. تصور خدا در نزد خردسالان بسیار خام، مادی و شبیه به یک انسان است که با صدایی شبیه ما سخن می گوید، در بهشتی سکونت دارد که در آسمان هاست و به صورت یک انسان به زمین آمده، به رتق و فتق امور می پردازد. این سخنان، تفکری به هم آمیخته از تخیل و تجسم را نشان می دهد. خودمحوری نیز عبارت است از این که کودک فقط از

دریچه دید خود و براساس توانایی هایش به پدیده های جهان می نگرد و نمی تواند دیدگاه های دیگران را مورد توجه قرار دهد (ابراهیمی، سپاه منصور و امامی پور، ۱۳۹۳). سرانجام، تمرکزگرایی به این معناست که کودک فقط می تواند به یک جنبه از پدیده ها توجه کند که ممکن است آن جنبه، مهم نباشد و سپس آن را به موارد دیگر تعمیم دهد. کودکی که در این مرحله از تفکر قرار دارد، درباره ی مجردات هم این چنین می اندیشد؛ برای نمونه درباره ی مفهوم خدا، کودک وی را موجودی مادی و حتی به صورت انسان تصور می کند؛ بنابراین، برای خدا دست، پا، سر و صورت فائل است. همچنین برایش خانه ای تصور می کند که همان بهشت است که از آنجا به کارهای ما می نگرد و مواظب ماست یا از بهشت به زمین می آید تا کارهای ما را درست کند. او بهشت را باغ یا پارک بزرگی می داند که انواع وسائل بازی و خوراکی دارد و می توان در آن جا بازی کرد و خوشحال شد. جهنم را نیز جایی می داند که آتش زیادی در آن شعله ور است. کودکان این دوره شیطان را انسانی زشت تصور می کند که روی سرش شاخ دارد. بخشی از اطلاعات کودک براساس گفته ها و شنیده ها است و او شنیده ها را تصور می کند (Piaget, 1995).

در مورد تصور کودکان از خداوند، پژوهش هایی در داخل و خارج از کشور انجام شده است. صادقی، مظاهری و حیدری (۱۳۸۵) پژوهشی با عنوان *میزان مذهبی بودن والدین، منابع متفاوت شناخت دینی و تصور از خدا* انجام دادند. نتایج نشان داد که میانگین تمامی خرده مقیاسهای تصور از خدا در مواردی که آزمودنیها میزان مذهبی بودن هر دو والد خود را بالا ارزیابی کرده اند، بالاتر است. در پاسخ دهندگانی که میزان مذهبی بودن والدین خود را در سطح بالایی ارزیابی کرده اند، تفاوت زیر مقیاسهای «تأثیرپذیری»، «مشیت الهی» و «حضور» آزمون تصور از خدا با آزمودنیهایی که میزان مذهبی بودن والدینشان در سطح پایین است، معنادار بود. بنابراین، کیفیت تصور از خدا در افرادی که میزان مذهبی بودن والدینشان بالاتر است، مثبت تر است. در واقع، پژوهشگران میزان مذهبی بودن والدین را به عنوان جنبه ای از جامعه پذیری دینی برای فرزندان و مهم ترین عامل پیش بینی کننده تصور فرد از خدا می دانند. باقری و حاج ابراهیمی (۱۳۹۱) در مطالعه خود با عنوان *رابطه تصور از خدا و ابعاد آن با میزان استرس در دانشجویان دختر* به این نتیجه رسیده اند که رابطه معناداری بین تصور از خداوند، حضور خداوند و مراقبت خداوند با میزان استرس در دانشجویان دختر وجود دارد. بنابراین، آموزش تصور مثبت از خداوند و ارائه زمینه های مذهبی در کلاسهای مختلف در طول دوران تحصیل و کلاسهای فوق برنامه در ارتقاء

بهداشت روانی دانشجویان نقش مؤثری ایفا می‌کند. ابراهیمی، سپاه منصور و امامی پور (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان چگونگی نقش سبکهای دلبستگی و روابط موضوعی در شکل‌گیری تصور از خدا در دانش‌آموزان دوره متوسطه نشان دادند که نمره کلی تصور از خدا با سبک دلبستگی ایمن و سبک دلبستگی اجتنابی رابطه معنادار دارد. سبک دلبستگی اضطرابی تنها با مشیت الهی رابطه معنادار نشان داد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد سبک دلبستگی ایمن و اجتنابی پیش‌بینی‌کننده‌های معتبری برای تصور از خدا می‌باشند. سبک دلبستگی اضطرابی فقط برای مشیت الهی این نقش را دارد. همچنین بین نمره کلی تصور از خدا با مولفه‌های تصور از خود، دوستان و والدین رابطه معنادار مثبتی وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که مولفه تصور از والدین پیش‌بینی‌کننده معتبرتری برای نمره بوده است. Hanisch (2002) در پژوهشی با عنوان تصور کودکان و نوجوانان از خدا به این یافته دست پیدا کرد که تا سن ۹ سالگی تصور از خدا در کودکان بیشتر به وسیله والدین و تخیل کودک رشد می‌کند و خدای کودکان تا این سن خیلی شخصی و خصوصی است. با شروع سن ۱۰ سالگی تصور از خدا به طور برجسته‌ای تحت تأثیر محیطی (مذهبی یا غیر مذهبی) که افراد در آن رشد کرده‌اند، قرار می‌گیرد. این بدان معناست که فرد جوانی که در یک بافت اجتماعی مذهبی زندگی می‌کند، به وسیله اطلاعاتی که توسط خانواده، کلیسا و کلاسهای آموزش دینی در مدارس ارائه می‌شود، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در حالی که در محیط غیرمذهبی، افراد جوان به همان تصور کودکان خود از خدا که در اوایل کودکی به وجود آورده‌اند، بسنده می‌کنند. Baring (2012) پژوهشی با عنوان تصور کودکان از خدا و پدر و مادرشان: کاوش در معنویت کودکان انجام داد. این پژوهش به دنبال یافتن جهت‌گیری اساسی تصور کودک از خدا و درک آنها از پدر و مادر است که در بین ۲۴۱ دانش‌آموز کلاس پنجم در سه مدرسه ابتدایی دولتی انتخاب شده در مانیل صورت گرفت. یافته‌ها حاکی از آن است که تجربه‌های کودکان در رابطه با والدینشان بر تصور آنها از خدا تأثیر می‌گذارد.

پژوهش‌های بالا همگی به ضرورت و اهمیت مطالعه در باب تصور کودکان و نوجوانان از خدا اذعان دارند و این تصور را در بهداشت روانی آنها اثرگذار تلقی کرده‌اند. مطالعه حاضر نیز گام دیگری در راستای پژوهش در مورد این مسأله مهم است. اما این پژوهش برآن است که بررسی تصور کودکان پیش‌دبستانی بسی مهم‌تر از مطالعه آن در افراد دوره ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی است زیرا وضعیت آدمی در سال‌های اولیه رشد بسیار بر

دوران بعدی اثرگذار است و بر این اساس، چگونگی تصور کودکان پیش دبستانی از خدا نیز بر کیفیت تصور از خدا در سال‌های بعدی اثرگذار است و به آن جهت می‌بخشد. از این رو، در حوزه درک و شناسایی تصور کودکان پیش دبستانی، با خلاء پژوهشی مواجه هستیم. این مطالعه درصدد است که این کاستی پژوهشی را برطرف نماید. از سویی دیگر، بر خلاف پژوهش‌های بالا که رویکردی کمی به مطالعه تصور از خدا دارند، از رویکرد کیفی و روش پژوهشی مربوط به آن حمایت می‌کند زیرا موضوعاتی چون خدا و تجربه خدا، اندازه‌پذیر نیستند و تلاش برای کمی بخشی به آن نمی‌تواند به یافته‌های عمیق و قابل اتکا بیانجامد. بنابراین، اتخاذ رویکردی کیفی به مطالعه تصور کودکان پیش دبستانی از خدا، گامی نو در این قلمروی پژوهشی است. بر این اساس، مطالعه حاضر می‌کوشد تصور کودکان پیش دبستانی شهر مهاباد اعم از دختر و پسر را شناسایی کند.

۲. سؤال‌های پژوهش

۱. کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد ماهیت خدا چه تصویری دارند؟
۲. کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد ماهیت خدا چه تصویری دارند؟
۳. کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد صفات خدا چه تصویری دارند؟
۴. کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد صفات خدا چه تصویری دارند؟

۳. نوع و روش پژوهش

نوع این پژوهش، کیفی (Qualitative) است. پژوهش کیفی عبارت است از مجموعه فعالیت‌هایی همچون مشاهده، مصاحبه و شرکت گسترده در فعالیت‌های پژوهشی که هر کدام به نحوی محقق را در کسب اطلاعات دست اول درباره موضوع مورد تحقیق یاری می‌دهند. بدین ترتیب از اطلاعات جمع‌آوری شده توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی شده حاصل می‌شود (دلاور، ۱۳۹۵). پژوهش کیفی به هر نوع پژوهشی اطلاق می‌شود که یافته‌های آن از طریق فرایندهای آماری و با مقاصد کمی سازی به دست نیامده باشد. داده‌های این نوع پژوهش از طریق مشاهده، مصاحبه یا تعامل‌های شفاهی گردآوری شده و متمرکز بر معانی و تفسیرهای مشارکت‌کنندگان در آن است. این نوع پژوهش، مطالعه‌ای است که

اطلاعات خود را با ارجاع به عقاید، ارزش ها و رفتارها در بستر اجتماعی دست نخورده به دست می آورد (محمد پور، ۱۳۹۲).

از میان روش های پژوهش کیفی، این مطالعه، از روش پدیدارشناسی (Phenomenology) استفاده می کند. پدیدارشناسی یک نحله اجتماعی - فلسفی و به بیان برخی از اندیشمندان نوعی روش شناسی است که در صدد بررسی و درک تجربه زیسته (Lived Experience) مشارکت کنندگان یا کنشگران است و در این راستا تلاش می کند از طریق مطالعه ساختارهای آگاهی و نیتندی به صورتی که از دیدگاه اول شخص تجربه می شود شیرازه یا ماهیت اصلی نمود یا پدیده را کشف و روشن سازد. بنابراین، پدیدارشناسی با زمان حال و تجربه های زنده افراد و گروه ها سروکار دارد و می تواند درک عمیقی از این تجربه ها از دیدگاه خود کنشگر یا گروه ارایه دهد. از نظر Husserl (1973) پدیدارشناسی با بازتابش و مطالعه نظام مند ساختارهای آگاهی و پدیده ها سروکار دارد (به نقل از میرزایی، ۱۳۹۵). پدیدارشناسی، مطالعه تجربه زیسته است. پدیدارشناسی به جهان، آنچنان که به وسیله یک فرد زیسته می شود، توجه دارد. لذا این پرسش را مطرح می سازد که تجربه زیسته چه نوع تجربه ای است؟ (امامی سیگارودی، دهقان نیری، رهنورد و نوری، ۱۳۹۱). تجربه زیسته، عبارت است از یک تجربه بی واسطه و حضوری از چیزی تجربه ای که در آن بین عالم و معلوم، بین تجربه گر و تجربه شونده، اتحاد و هویت برقرار است. تجربه زیسته در مقابل تجربه دسته دوم است، یعنی تجربه ای که با واسطه و حصولی است. درک تجلیات حیات انسان به معنای درک حالات درونی و ذهنی ای است که این تجلیات بیانگر و حاکی از آن است. وظیفه فهم آن است که در این واقعیات محسوس فیزیکی نفوذ و رسوخ کند تا به آن چیزی که در دسترس و مشاهده حواس نیست، دست یابد. از نظر دیلتای فهم حیات دیگران از طریق اظهارات و تجلیات حیات به سه شرط امکان پذیر است: نخست آن که ما باید با فرایندهای ذهنی ای که از خلال آن، معنا اظهار و تجربه می گردد آشنا باشیم. در غیر اینصورت نخواهیم توانست از حیات دیگران چیزی بفهمیم، از این جهت «برای فهمیدن انسان باید انسان بود» (صادقی، مظاهری و ملک عسکر، ۱۳۸۷).

اصطلاح پدیده شناسی از یک لغت یونانی که به معنای نشان دادن، دیده شدن و ظاهر شدن می باشد، مشتق شده است. پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است. پدیدارشناسی به جهان، آن چنان که به وسیله یک فرد زیسته می شود، نه

جهان یا واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد، توجه دارد. لذا این پرسش را مطرح می سازد که "تجربه زیسته چه نوع تجربه ای است؟" زیرا پدیدار شناسی می کوشد معانی را آن چنان که در زندگی روزمره زیسته می شوند، آشکار نماید. "جهان زندگی" همان تجربه ای است که بدون تفکر ارادی و بدون متوسل شدن به طبقه بندی کردن یا مفهوم سازی، حاصل می شود و معمولاً شامل آن چیزهایی است که مسلم دانسته می شوند یا آن چیزهایی که متداول هستند. با توجه به ماهیت روش پدیدار شناسی، در مطالعه حاضر نیز از این روش استفاده گردید (امامی سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱).

۴. جامعه، نمونه و شیوه نمونه گیری

جامعه این پژوهش، کلیه کودکان پسر و دختر پیش دبستانی شهر مهاباد است. نمونه مطالعه حاضر، ۲۸ نفر از کودکان ۵ و ۶ ساله مراکز مهد کودک و آمادگی شهر مهاباد است. این حجم نمونه بر اساس منطق اشباع نظری تعیین شد به این معنا که گردآوری اطلاعات تا زمانی ادامه یافت که افراد اطلاعات تازه ای در اختیار پژوهشگر قرار داده اند. روش نمونه گیری این مطالعه نیز هدفمند است.

۵. ابزار پژوهش

در این پژوهش، از ابزار مصاحبه نیمه ساختار یافته (Semi- Structured Interview) استفاده می شود. مصاحبه نیمه ساختار یافته مصاحبه ای است که در آن، سؤالات مصاحبه از قبل مشخص می شود و از تمام پاسخ دهندگان، پرسش های مشابه پرسیده می شود؛ اما آنها آزادند که پاسخ خود را به هر طریقی که می خواهند پاسخ دهند. بر این اساس، مطالعه حاضر با توجه به سؤال های پژوهشی بالا و پاره ای از سؤال های تکمیلی مربوط به هر سؤال، مصاحبه شونده را آزاد گذاشته است که بنا بر تجربه های خود در باب خدا و صفات او سخن بگوید.

۶. روایی و پایایی ابزار پژوهش

در این پژوهش، به منظور برآورد میزان روایی چک لیست مصاحبه از معیار اعتبار پذیری واقعی بودن توصیف ها و یافته های پژوهش با بکارگیری رویه های ویژه کدگذاری و تحلیل

استفاده می شود. همچنین، برای ارزیابی پایایی از راهکارهایی چون هدایت دقیق جریان مصاحبه برای گردآوری داده‌ها و ایجاد فرآیندهای ساختارمند برای اجرا و تفسیر مصاحبه‌های همگرا به کار برده می شود.

۷. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات در پژوهش حاضر، تحلیل تفسیری است. در این روش، پژوهشگر درصدد است تا در حد امکان به آشکار نمودن پیام‌های نهفته در متن نوشتاری مصاحبه پردازد. اولین گام در تحلیل تفسیری، تلفیق کلیه داده‌های مورد پژوهش و تشکیل یک پایگاه اطلاعاتی است. گام بعدی دیگری که یکی از مهمترین مراحل تحلیل تفسیری داده‌ها است، تدوین مقوله، طبقه یا حیطه‌هایی است که اطلاعات را به صورت مناسبی در بر می‌گیرد و در عین حال آنها را خلاصه کند. در این مرحله، پژوهشگر باید در مورد اینکه چه مطالبی در درون هر بخش مهم است، تصمیم‌گیری کند. گام بعدی نشانه‌گذاری کردن بخشها (اجزاء) است. هر یک از بخشها باید مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود که آیا پدیده توصیف شده در آن در یکی از مقوله‌های نظام مقوله بندی قرار می‌گیرد یا خیر؟ گام آخر، گروه بندی بخشهای مقوله هاست. پس از نشانه گذاری، بخشهایی را که تحت یک مقوله نشانه گذاری شده، در کنار هم قرار دهد.

۸. یافته‌های پژوهش

۱.۸ یافته‌های مربوط به سؤال اول

اولین سؤال مطالعه حاضر عبارت است از این که کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد ماهیت خدا چه تصویری دارند؟ یافته‌های مربوط به این سؤال در جدول ۱ نشان داده می‌شود.

جدول ۱: یافته‌های مربوط به سؤال ۱

کد باز	کد محوری	کد انتخابی
یگانگی خدا	توحید	اصول دین

تشبیه خدا به انسان	انسان انگاری خدا	رویکرد تشبیهی به خدا
رنگ مندی خدا	مادی تصور کردن خدا	تجسد
مکان مندی خدا		

چنانکه جدول ۱ نشان می دهد، نتایج حاصل از یافته های مصاحبه در باب تصور کودکان پسر پیش دبستانی در مورد ماهیت خدا در سه کد انتخابی اصول دین، رویکرد تشبیهی به خدا و تجسد و سه دسته کد محوری توحید، انسان انگاری خدا و مادی تصور کردن خدا طبقه بندی شده است. در زیر به توصیف این یافته ها می پردازیم.

۱.۱.۸ توحید

بر این اساس می توان اذعان کرد که کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد، خداوند را یگانه و واحد تصور می کنند. در این زمینه یکی از کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد ماهیت خدا چنین عنوان می کند که «فقط یک خدا داریم».

۲.۱.۸ انسان انگاری خدا

در خصوص ماهیت خداوند، یکی دیگر از نتایجی که حاصل شد انسان انگاری خداست، بدین صورت که بیشتر کودکان برای خدا به ماهیتی شبیه انسان اشاره می کردند. در این زمینه می توان به جملاتی از زبان خود آن ها اشاره کرد که یکی از آنان چنین عنوان می کند: «شکل خدا مثل من است»، همچنین «خدا دستانی بزرگ دارد، خدا شکم بزرگی دارد».

۳.۱.۸ مادی تصور کردن خدا

بیشتر کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد ماهیتی مادی را برای خداوند در نظر داشتند و از دید آن ها خداوند داری ماهیتی مادی است. در این زمینه می توان به تشبیه خداوند به خورشید اشاره کرد که یکی از کودکان پسر پیش دبستانی چنین بیان می کرد که «خدا را در هنگام ظهر می شود به رنگ زرد در آسمان دید». همچنین، نتایج حاصل شده از کد انتخابی بدین صورت است که کودکان اصول دین را تا حدودی در ماهیت ذهنی خود داشته، رویکردی تشبیهی به خدا دارند و آن را قابل تجسم می پندارند.

۲.۸ یافته‌های مربوط به سؤال دوم

دومین سؤال مطالعه حاضر عبارت است از این که کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد ماهیت خدا چه تصویری دارند؟ یافته‌های مربوط به این سؤال در جدول ۲ نشان داده می‌شود.

جدول ۲: یافته‌های مربوط به سؤال ۲

کد باز	کد محوری	کد انتخابی
یگانگی خدا	توحید	اصول دین
تشبیه خدا به انسان	انسان انگاری خدا	رویکرد تشبیهی به خدا
شکل‌وارگی خدا	مادی تصورکردن خدا	تجسد
امکان رؤیت خدا با چشم		
مکان مندی		

چنانکه جدول ۲ نشان می‌دهد، نتایج حاصل از یافته‌های مصاحبه در باب تصور کودکان دختر پیش دبستانی در مورد ماهیت خدا در سه کد انتخابی اصول دین، رویکرد تشبیهی به خدا و تجسد سه دسته کد محوری توحید، انسان انگاری خدا و مادی تصور کردن خدا طبقه بندی شده است. در زیر به توصیف این یافته‌ها می‌پردازیم.

۱.۲.۸ توحید

بر این اساس می‌توان اذعان کرد که کودکان دختر پیش دبستانی خداوند را یگانه و توحید می‌پندارند. در این زمینه یکی از کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد ماهیت خدا چنین عنوان می‌کند که «فقط یک خدا داریم اسم دیگرش هم خدا است».

۲.۲.۸ انسان انگاری خدا

در خصوص ماهیت خداوند، یکی دیگر از نتایجی که حاصل شد انسان انگاری خداست، بدین صورت که بیشتر کودکان برای خداوند، به ماهیتی شبیه انسان اشاره می‌کردند. در این زمینه می‌توان به جملاتی از زبان خود آن‌ها اشاره کرد که یکی از آنان چنین عنوان می‌کند:

بررسی تصور کودکان پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد خداوند ۱۱

«خداوند ما را همانند خودش ساخته است» و «همچنین خدا مثل ما دست و پا دارد» از دیگر جملاتی است که می توان به آن اشاره نمود.

۳.۲.۸ مادی تصور کردن خدا

از سوی دیگر بیشتر کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد ماهیتی مادی را برای خداوند در نظر داشتند و از دید آن ها خداوند داری ماهیتی مادی است. در این زمینه می توان به تشبیه خداوند به خورشید اشاره کرد که یکی از کودکان دختر پیش دبستانی چنین بیان می کرد که «شکل خدا دایره است». همچنین، نتایج حاصل شده از کد انتخابی بدین صورت است که کودکان اصول دین را تا حدودی در ماهیت ذهنی خود داشته، رویکردی تشبیهی به خدا دارند و آن را قابل تجسم می پندارند.

۳.۸ یافته های مربوط به سؤال سوم

سوم سؤال مطالعه حاضر عبارت است از این که کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد صفات خدا چه تصویری دارند؟ یافته های مربوط به این سؤال در جدول ۳ نشان داده می شود.

جدول ۳: یافته های مربوط به سؤال ۳

کد باز	کد محوری	کد انتخابی
رزاق	صفات فعل	صفات جمال
صانع	صفات ذات	صفات جمال
راهنما	صفات فعل	صفات جمال
صورتگر	صفات فعل	صفات جمال
صانع	صفات فعل	صفات جمال
عالم	صفات ذات	صفات جمال
حی	صفات ذات	صفات جمال
مهربان	صفات فعل	صفات جمال

چنانکه جدول ۳ نشان می دهد، نتایج حاصل از یافته های مصاحبه در باب تصور کودکان پسر پیش دبستانی در مورد صفات خدا در کد انتخابی صفات جمال و دو دسته کد

محوری صفات فعل و صفات ذات، طبقه بندی شده است. در زیر به توصیف این یافته‌ها می‌پردازیم.

۱.۳.۸ صفات فعل

بر این اساس می‌توان اذعان کرد که کودکان پسر پیش دبستانی خداوند را واجد صفات فعل می‌پندارند. در این زمینه یکی از کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد صفات خدا چنین عنوان می‌کند که «خدا به ما نان می‌دهد» و دیگری می‌گوید: «خدا مهربان است».

۲.۳.۸ صفات ذات

بر این اساس می‌توان اذعان کرد که کودکان پسر پیش دبستانی خداوند را علاوه بر صفات فعلی واجد صفات ذاتی نیز می‌پندارند. در این زمینه یکی از کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد صفات خدا چنین عنوان می‌کند که «خداوند هیچ وقت نابود نمی‌شود» و دیگری بیان می‌کند: «خدا عاقل است».

۴.۸ یافته‌های مربوط به سؤال چهارم

سؤال چهارم مطالعه حاضر عبارت است از این که کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد صفات خدا چه تصویری دارند؟ یافته‌های مربوط به این سؤال در جدول ۴ نشان داده می‌شود.

جدول ۴: یافته‌های مربوط به سؤال ۴

کد انتخابی	کد محوری	کد باز
صفات جمال	صفات فعل	صانع
صفات جمال	صفات فعل	منعم
صفات جمال	صفات فعل	بخشنده
صفات جمال	صفات فعل	مهربان
صفات جمال	صفات فعل	راهنما

صفات جمال	صفات فعل	خالق
صفات جمال	صفات فعل	سرپرست
صفات جمال	صفات فعل	خالق

چنانکه جدول ۴ نشان می دهد، نتایج حاصل از یافته های مصاحبه در باب تصور کودکان دختر پیش دبستانی در مورد صفات خدا در کد انتخابی صفات جمال و کد محوری صفات فعل طبقه بندی شده است. در زیر به توصیف این یافته ها می پردازیم.

۱.۴.۸ صفات فعل

بر این اساس می توان اذعان کرد که کودکان دختر پیش دبستانی خداوند را واجد صفات فعل می پندارند. در این زمینه یکی از کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد صفات خدا چنین عنوان می کند که «خدا باران می باراند».

۹. بحث و نتیجه گیری

۱.۹ یافته های مربوط به سؤال ۱

بر اساس مصاحبه های مربوط به سؤال اول مبنی بر این که کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد ماهیت خدا چه تصویری دارند، سه کد انتخابی یا مضمون اصول دین، رویکرد تشبیهی به خدا و تجسد خدا به دست آمد.

۱.۱.۹ مقایسه

این نتیجه به ویژه کد انتخابی توحید، با یافته های پژوهش هیچ مطالعه ای قابل انطباق نیست. با وجود این، در مورد دو کد انتخابی رویکرد تشبیهی به خدا و تجسد خدا، این نتایج با یافته های پژوهش نادری و سیف نراقی (۱۳۷۳) همسوست به این معنا که کودکان سه تا شش ساله تصور خام، مادی و انسان گونه در باب خداوند داشته اند. بیشتر این کودکان جواب داده اند که خدا را می توان دید و آنها که جواب منفی داده اند علت را دور بودن محل زندگی خدا (آسمان) بیان کرده اند. آن ها معتقدند که پس از شش سالگی هم تا اندازه ای این دو تصور در ذهن آن ها وجود دارد. همچنین، این نتایج با یافته های پژوهش باهنر (۱۳۸۸) نیز همسوست به این معنا که او نیز نشان می دهد که کودکان این دوره تصور انسانی و مادی از خداوند دارند (به نقل از داوودی، شعبانی و شفیع، ۱۳۹۵).

۲.۱.۹ بحث و تبیین

بر اساس این کد انتخابی، می‌توان چنین استدلال کرد که یکی از نیازهای انسان، نیاز به دین است. اولین مرتبه دینداری، شناخت خدا و ایمان به اوست. یکی از روش‌های کارآمد در رشد و ارتقای این شناخت، درک ماهیت خدا و یگانگی اوست. در این زمینه، یکی از کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد ماهیت خدا چنین عنوان می‌کند که «فقط یک خدا داریم»، که این گزاره به یگانگی خداوند اشاره دارد و روشن می‌سازد که کودکان تحت تأثیر فطرت یا محیط خود بر وحدانیت و یگانگی خدا تأکید دارند. علاوه بر این، رویکرد تشبیهی به خدا و تجسد خدا دیگر کد انتخابی است که می‌توان به عنوان مضمون تجربه زیسته کودکان پیش دبستانی به دست آورد. این یافته توسط نظریه پردازانی چون هارمز نیز تأیید می‌شود. (Harms (1994, cited in Splika, Hood, Hunsbergen& Gorsuh, 2003) بیان می‌کند که کودکان در ۳-۶ سالگی که مرحله داستان گونه سحری-پدیده ای است، تفاوت کمی بین خدا و خصوصیات داستان‌های افسانه ای می‌بینند. برای مثال، کودکان در این مرحله خدا را مثل پادشاه تصور می‌کنند. Slater (2005) معتقد است که عوامل زیادی مسئول فهم کودک از خدا است که از آن جمله می‌توان به عوامل بیرونی خانواده و اماکن مذهبی و عوامل درونی (فهم فطری) اشاره کرد. کودکانی که در خانواده ای مرمن بزرگ می‌شوند درکشان از خدا حالتی انسان گونه دارند، در حالی که کودکان خانواده های یهودی چنین نیستند و کودکان خانواده های کاتولیک تعداد نسبتاً فراوانی از نمادها را در مورد خدا در نقاشی های خود ترسیم می‌کنند. صادقی و همکاران (۱۳۸۵) و Kirkpatrick (2005) نشان می‌دهند که خداوند ماهیتی شبیه به مخلوقات خود دارد. در این زمینه بیشتر کودکان خدا را به انسان یا خورشید تشبیه می‌کردند. در سن ۳ سالگی یک کودک هوشیارانه در مورد خدا کنجکاوی می‌کند. او به زودی کشف می‌کند که خدا را نمی‌تواند ببیند، چون خداوند، نادیدنی است. کودک به منابع درونی اش رجوع می‌کند تا تصور از خدا را به عنوان موجود زنده ای که برایش شرح داده شده و توسط او حس می‌شود را تکمیل کند (Rezzuto, 1979, cited in Rackley, 2007). کودک از تجاربی که برایش در دسترس هستند استفاده می‌کند تا تصورش از خدا را بسازد. حتی پیش از آنکه کودک توانایی مفهوم سازی در مورد خدا را داشته باشد، او تصورش از خدا را از طریق تجارب بین فردی اش شکل می‌دهد. سرانجام، کودکان پسر پیش دبستانی خداوند را قابل تجسم می‌پنداشتند. بدین صورت که اشکال و رنگ های مختلفی مانند زرد رنگ و یا

بررسی تصور کودکان پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد خداوند ۱۵

سفید بودن شکل خداوند و یا دارای اعضای مثل اعضای بدن انسان تصور می کردند. Tomifen (1994) بر آن است که کودکان کوچکتر، گرایش دارند که برای چیزهای مادی و عینی دعا کنند (به نقل از رادی، ۱۳۹۳).

۲.۹ یافته‌های مربوط به سؤال ۲

بر اساس مصاحبه‌های مربوط به سؤال دوم مبنی بر این که کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد ماهیت خدا چه تصویری دارند، سه کد انتخابی یا مضمون اصول دین، رویکرد تشبیهی به خدا و تجسد خدا به دست آمد. این یافته نشان می‌دهد که هم پسران و هم دختران پیش دبستانی شهر مهاباد از تجارب مشترکی نسبت به تصور خدا برخوردارند و جنسیت، تأثیری بر تغییر تجربه نداشته است.

۱.۲.۹ مقایسه

این نتیجه به ویژه کد انتخابی توحید، با یافته‌های پژوهش هیچ مطالعه‌ای قابل انطباق نیست. با این وجود، در مورد دو کد انتخابی رویکرد تشبیهی به خدا و تجسد خدا، این نتایج با یافته‌های پژوهش نادری و سیف نراقی (۱۳۷۳) همسوست به این معنا که کودکان سه تا شش ساله تصور خام مادی و انسان گونه در باب خداوند داشته اند. بیشتر این کودکان جواب داده‌اند که خدا را می‌توان دید و آنها که جواب منفی داده اند علت را دور بودن محل زندگی خدا (آسمان) بیان کرده اند. آن‌ها معتقدند که پس از شش سالگی هم تا اندازه‌ای این دو تصور در ذهن آن‌ها وجود دارد. همچنین، این نتایج با یافته‌های پژوهش باهنر (۱۳۸۸) نیز همسوست به این معنا که او نیز نشان می‌دهد که کودکان این دوره تصور انسانی و مادی از خداوند دارند (به نقل از داوودی، شعبانی و شفیع، ۱۳۹۵).

۲.۲.۹ بحث و تبیین

چنانکه نشان داده شد، اصول دین، بیانگر درون مایه تجارب زیسته کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد در باب خداوند است. از این رو، Unamuno (به نقل از برآبادی، ۱۳۹۳) ایمان به بشر، زاییده ایمان به خداست و از امیدواری به خدا، امیدواری به بشر و از خیرخواهی و شفقت به خدا، خیرخواهی نسبت به بشر پدیدار می‌شود. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که نحوه رفتار والدین و اطرافیان زمینه ساز شناسایی اصول دین توسط

کودکان دختر پیش دبستانی شده است. از سوی دیگر تحلیل نتایج نشان می‌دهد نزد دختران پیش دبستانی شهر مهاباد خداوند ماهیتی شبیه به مخلوقات خود دارد. در این زمینه بیشتر کودکان خدا را به انسان یا خورشید تشبیه می‌کردند یا کودکان دختر پیش دبستانی خداوند را قابل تجسم می‌پنداشتند؛ بدین صورت که اشکال مختلفی مانند دایره، زرد رنگ بودن شکل خداوند و یا دارای اعضای مثل اعضای بدن انسان تصور می‌کردند. رویکرد تشبیهی به خدا و تجسد خدا دیگر کد انتخابی است که می‌توان به عنوان مضمون تجربه زیسته کودکان پیش دبستانی به دست آورد. در این رابطه، رسول زاده طباطبایی، نصیرزاده و خوشبخت (۱۳۸۶) نیز معتقدند که کودکان این دوره فارغ از نوع جنسیت، رویکردی انسان گونه و مادی گرایانه یا تجسیدی به خداوند دارد. مطالعه حاضر بر آن است اگرچه کودکان این سنین چنین رویکردی به خدا دارند، اما این به آن معنا نیست که کودکان در اطلاق مظاهر طبیعی و انسانی بر خداوند شبیه هم هستند. در این مورد، جنسیت می‌تواند تفاوت ایجاد کند. Ladd, McIntosh & Spilka (1998) در پژوهش خود نشان می‌دهند کودکان دختر در ترسیم تصویر خداوند بیشتر خدای مرد را نقاشی می‌کنند در حالی که کودکان پسر تصاویری ترسیم می‌کنند که نه مردند نه زن. بنابراین، خدای انسان واره تحت تأثیر جنسیت، ماهیت متفاوتی پیدا می‌کند. همچنین، نصیرزاده و حسین چاری (۱۳۸۶) در مطالعه خود به این یافته دست پیدا کرده اند که کودکان دختر در ترسیم تصویر خدا بیشتر از مظاهر و نمادهای طبیعی چون نور، ابر و مواردی از این دست استفاده می‌کنند در حالی که کودکان پسر کمتر از مظاهر طبیعی استفاده کرده، تمایل انسان گرایانه بیشتری از خود نشان می‌دهند. این موضوع، بیانگر آن است که کودکان دختر در نمادپردازی مربوط به خدا از الگوهای متنوع‌تری استفاده می‌کنند.

۳.۹ یافته‌های مربوط به سؤال ۳

بر اساس مصاحبه‌های مربوط به سؤال سوم مبنی بر این که کودکان پسر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد صفات خدا چه تصویری دارند، کد انتخابی یا درون مایه صفات جمال خداوند به دست آمد که این خود بیانگر آن است که این کودکان به صفات ایجابی برای خداوند گرایش دارند.

۱.۳.۹ مقایسه

این نتایج با یافته‌های پژوهش Dickie, Eshleman, Merasco, Shepard, Vander & Johnson (1997) همسوست به این معنا که کودکان آزمودنی این پژوهش خدا را قادر مطلق تلقی کرده اند که جزء صفات جمال خداوند به شمار می‌آید. همچنین، این نتایج با یافته‌های پژوهش نصیر زاده و حسین چاری (۱۳۸۶) همسوست از آن رو که در این مطالعه نیز کودکان آزمودنی برای خداوند، صفاتی چون خیرخواهی حاوی مهربانی، بخشندگی، منعم بودن، حاضر بودن، استجابت کنندگی و دوستداری بندگان و صفات دیگری چون خالق بودن، عالم بودن، یگانگی، بزرگی و قادر مطلق بودن قایل هستند. از آنجا که صفاتی نظیر عالم و قادر بودن جزء صفات ذاتند و صفاتی مانند منعم بودن و خالق بودن جزء صفات فعل هستند، می‌توان گفت این کودکان همچو کودکان پژوهش حاضر به صفات ذات و فعل خداوند توجه دارند.

۲.۳.۹ بحث و تبیین

نتایج به دست آمده از تصور کودکان در مورد صفات خداوند بیانگر این است که کودکان صفات جمال خداوند را بیشتر تصور می‌کنند نه صفات جلال الهی. در پژوهش حاضر صفاتی مانند رزاق، صانع، راهنما، صورتگر، صانع، عالم، حی و مهربان از جمله صفات جمالی اشاره شده کودکان می‌باشد. صفات جمال الهی اصطلاحی در علم کلام و عرفان برای تقسیم بندی صفات خداوند است. در اصطلاح رایج کلام، این اصطلاح معادل صفات هستند. صفات جمال (= صفات ثبوتی) صفاتی هستند که بر وجود کمالی در خداوند دلالت می‌کنند مانند عالم، قادر، خالق و رازق و ... در این صفات، تجمل و بهاء ذات اقدس به آن‌هاست. خود این صفات نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. صفات حقیقیه محضه یعنی اوصافی که در مفهومش اضافه به امر دیگری ملحوظ نیست؛ ۲. صفات حقیقیه ذات اضافه یعنی اوصافی که اضافه به امر دیگری در مفهوم آن معتبر نیست ولی اضافه بر او عارض می‌شود؛ ۳. صفات اضافیه محضه یعنی اوصافی که اضافه به غیر با ذات آن مفهوم عجین و سرشته شده است (سبزواری، ۱۳۸۳، به نقل از علوی قزوینی، ۱۳۸۴).

چنانکه روشن شد، در پژوهش دیکی و همکاران، کودکان خداوند را قادر مطلق تصور کرده اند که جزء صفات جمال الهی هستند. در تبیین این یافته، آن‌ها بر آنند که این تصور با رابطه کودکان با والدین پیوند دارد. از دید وی، ادراک و تصور کودکان از خدا، شبیه تصور

آنها از هر دو والدینشان است؛ کودکانی که خدا را حامی تصور کرده بودند، والدین و بخصوص پدرشان را نیز حامی تصور کرده بودند و کودکانی که خدا را قدرتمند تصور کرده بودند، هر دو والد و بخصوص مادر را قدرتمند تصور کرده بودند. البته کودکان سنین بالاتر در مقایسه با کودکان سنین پایین تر خدا را بیشتر قدرتمند و حامی تصور کرده بودند. همچنین در کودکان سنین پایین تر نسبت به کودکان سنین بالاتر، کیفیت ارتباط والدین با فرزندان پیش بینی کننده مهمتری برای چگونه شکل گیری تصور از خدا گزارش شد. این یافته را در چارچوب نظریه دلبستگی می توان توضیح داد. در همین چارچوب، Shaver & Kirkpatrick (1990) توضیح دادند افرادی که شکل های دلبستگی آنها به صورت عاشق و مراقب بوده است، گرایش دارند تصور از خودشان و در نهایت تصورشان از خدا به صورت عاشق و مراقب باشد. براساس کار Fleeon & Fleeon، Sroufe (2006) تأکید کردند که روابط اولیه والد فرزند برای روابط دلبستگی آینده اساسی است. دلبستگی ها در تمام چرخه حیات شامل روابط والد-فرزند، روابط عاشقانه و رابطه با خدا می باشد. در واقع، در چارچوب دلبستگی کودکان، دلبستگی به والدین و تصور از خدا از طریق شکل های والدینی، توسعه پیدا می کند. به طور کلی کودکان تصورشان از والدین را به دیدگاه خودشان و تصور از خودشان که شبیه به والدینشان است درونی می کنند بدین ترتیب ادراک دوران کودکی از والدین، پیش بینی کننده تصور از خود و تصور از خدا است.

۴.۹ یافته های مربوط به سؤال ۴

بر اساس مصاحبه های مربوط به سؤال چهارم مبنی بر این که کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد صفات خدا چه تصویری دارند، کد انتخابی یا درون مایه صفات جمال خداوند به دست آمد که این خود بیانگر آن است که این کودکان به صفات ایجابی برای خداوند گرایش دارند. این یافته، بیانگر آن است که کودکان پیش دبستانی شهر مهاباد در باب صفات خداوند، تجربه مشترکی دارند و جنسیت، در تغییر تصورات تأثیری ندارد.

۱.۴.۹ مقایسه

این نتایج با یافته های پژوهش Dickie & et al (1997) همسوست به این معنا که کودکان آموذنی این پژوهش خدا را قادر مطلق تلقی کرده اند که جزء صفات جمال خداوند به

شمار می‌آید. همچنین، این نتایج با یافته‌های پژوهش نصیرزاده و حسین چاری (۱۳۸۶) از جهت توجه کودکان آزمودنی به صفات فعل همسوست اما از حیث توجه این کودکان به صفات ذات همسو نیست زیرا کودکان دختر پیش دبستانی تنها به صفات فعل خداوند گرایش نشان داده‌اند.

۲.۴.۹ بحث و تبیین

چنانکه یافته‌های این سؤال نشان می‌دهد کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد مانند کودکان پسر، به صفات جمال خداوند تمایل دارند. این نتیجه، بیانگر آن است که این کودکان، کمالی را به خدا نسبت می‌دهند. تأکید این کودکان بر صفات جمال نشان می‌دهد که آنها نمی‌توانند صفات جلال یا سلبیه خداوند را مطرح سازند. برای مثال، این گزاره حاوی صفت سلبیه خداوند، ماده نیست، از سوی هیچ کدام از کودکان ارائه نشده است. کدهای انتخابی رویکرد تشبیهی و تجسد که در پاسخ به سؤال‌های یک و دو بیان شدند، مؤید و تصدیق‌کننده این مطلب است که کودکان این سنین نمی‌توانند قایل به صفات جلال یا سلبیه خداوند باشند. اما این سؤال مطرح است که کودکان این سن چگونه صفات جمالیه را به این خدای مادی و انسان‌واره نسبت می‌دهند؟ به این سؤال می‌توان دو پاسخ داد: نخست، کودکان از طریق ارتباط با والدین خود و مشاهده صفات و کمالات آنان، به مفاهیمی از صفات جمال دست پیدا کرده، آن را به خدای خود نسبت می‌دهند. در این زمینه، رسول زاده طباطبایی، نصیرزاده و خوشبخت (۱۳۸۶) اعتقاد دارند ارتباط کودک با والدین و تصویری که او از آن‌ها در ذهن می‌پروراند، پیش‌گویی‌کننده مناسبی برای تصور کودک از خداست. دوم، تصور کودکان در باب صفات خداوند تحت تأثیر دین و فرهنگ جامعه نیز شکل می‌گیرد. داوودی، شعبانی و شفیعی (۱۳۹۵) بر این باور هستند که کودکان برای بیان تصور خود در باب خداوند از نمادهای فرهنگی جامعه خود استفاده می‌کنند و چون فرهنگ نمادهای دینی متغیر است، نمادپردازی‌های دینی متفاوتی نیز مطرح شده‌اند. بر این اساس، می‌توان گفت، فرهنگ دینی جامعه ایران در سامان بخشیدن به نمادهای دینی در باب صفات خداوند و از این رو، بازتاب آن‌ها در تصور کودکان از خدا نقش بسزایی ایفا می‌کند.

در یافته‌های سؤال چهارم، موضوع دیگری قابل بحث است. اگرچه کودکان دختر پیش دبستانی شهر مهاباد از حیث توجه به صفات جمال خداوند با کودکان پسر پیش دبستانی

شهر مهاباد، تجربه مشترکی دارند اما از نظر صفات ذاتی و فعلی از هم متمایزند به این معنا که کودکان دختر تنها بر صفات فعلی خداوند گرایش نشان می‌دهند. این نتیجه، بیانگر آن است که این کودکان تنها به آن دسته از صفات جمالی که رابطه میان خدا و جهان آفرینش را توصیف می‌کنند، توجه دارند. یافته‌های مطالعه نصیرزاده و حسین چاری (۱۳۸۶) حاکی از آن است که کودکان آزمودنی بیشترین اطلاعات خود در باب خداوند را از مادر دریافت کرده‌اند. بالبی (Bolby) نیز نشان می‌دهد دل‌بستگی بی حد و حصر کودک نسبت به مادر، عامل بسیار مهمی در شکل‌گیری تصور کودکان در باب خداوند است (به نقل از امانی و مجدوی، ۱۳۹۰). علاوه بر این، کسانی چون دیکی، هرل (Hertel) و دوناهی (Donahue) برآند دختران در کسب تصور خاصی از خدا بیشتر از پسران، از والدین خود به ویژه مادر الهام می‌گیرند (به نقل از رسول زاده طباطبایی، نصیرزاده و خوشبخت، ۱۳۸۶). از سویی دیگر، چون مادران از سبک تربیتی عاطفی و دلوپسانه و پاسخ‌دهنده به نیازهای فیزیولوژیک و روانی کودکان برخوردارند، می‌توان گفت، این صفات در دختران زمینه اسناد صفات فعل به خداوند را فراهم ساخته است. به بیان دیگر، صفاتی چون مهربانی، بخشودگی، پاسخگو بودن و ... حاصل اثرپذیری دختران از سبک تربیتی مادران است. البته، این سخن بدان معنا نیست که کودکان پسر از این نوع تصورات برخوردار نیستند بلکه غرض آن است بیان کنیم دختران بیشترین گرایش را به صفات فعل خداوند نشان می‌دهند و این گرایش هم به سبب نفوذ بیشتر سبک تربیتی مادران در آنهاست.

پیشنهاد‌های پژوهش

- مریبان پیش دبستانی با توجه به مفاهیم ناقص و نادرست موجود در اذهان کودکان مبنی بر قابل تجسد بودن یا تشبیه به مخلوقات را با آموزش مناسب تغییر دهند.
- مریبان پیش دبستانی یا والدین کودکان از ایجاد تصورات نامناسب که در نگاه اول بی اهمیت به نظر می‌رسد ولی در حقیقت ذهنیت کودکان را در آینده تحت تاثیر قرار می‌دهد، جلوگیری کنند.
- با توجه به اینکه کودکان پیش دبستانی تنها تصورشان از صفات خداوند صفات جمالی می‌باشد، پیشنهاد می‌شود صفات جلالی خداوند نیز به کودکان ارائه و آموزش دهند.

بررسی تصور کودکان پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد خداوند ۲۱

- والدین تلاش خود را معطوف به نفی اشتباه‌ها و کمبودهای موجود برداشت کودکان نمایند، بدون آنکه برای تصحیح آنها، به سخن گفتن درباره مفاهیم انتزاعی و استدلال‌های مشکل متوسل شوند.

کتاب‌نامه

- ابراهیمی، سیدمحسن، سپاه منصور، مژگان و امامی پور، سوزان (۱۳۹۳). «چگونگی نقش سبک‌های دلبستگی و روابط موضوعی در شکل‌گیری تصور از خدا در دانش‌آموزان دوره متوسطه». *تحقیقات روانشناختی*. دوره ۶، شماره ۷۲، ۲۲-۸۵.
- امامی سیگارودی، عبدالحسین، دهقان نیری، ناهید، رهنورد، زهرا و نوری، سعید علی (۱۳۹۱). «روش تحقیق کیفی: پدیدارشناسی». *پرستاری و مامایی جامع‌نگر*. سال ۲۲، شماره ۶۸، صص ۵۶-۶۳.
- امانی، رزیتا و مجدوبی، محمدرضا (۱۳۹۰). «پیش‌بینی سبک‌های هویت بر اساس سبک‌های دلبستگی». *روانشناسی بالینی و شخصیت (دانشور رفتار)*. دوره ۲، شماره ۵، صص ۲۴-۱۳.
- باقری، مسعود و حاج ابراهیمی، بتول (۱۳۹۱). *رابطه تصور از خدا و ابعاد آن با میزان استرس در دانشجویان دختر*. دومین همایش ملی روانشناسی، مشاوره و دین.
- برآبادی، حسین احمد (۱۳۹۳)، *تدوین و بررسی اثربخشی الگوی مشاوره‌های اسما حسنا بر اصلاح تصور از خدا و کاهش استرس، اضطراب و افسردگی*. پایان‌نامه دکترای دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- داوودی، محمد، شعبانی، زهرا و شفیع، راهله (۱۳۹۵). «مبانی، اصول و روش‌های پاسخگویی به سؤالات کودکان درباره خداوند». *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*. سال ۴، شماره ۶، صص ۱۳۲-۱۰۷.
- دلاور، علی (۱۳۹۵). *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*. تهران: رشد.
- رادی، مریم (۱۳۹۳). *بررسی رابطه بین طرحواره‌های ناسازگار اولیه با تصور از خدا و رضایت از زندگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- رسول زاده طباطبایی، کاظم، نصیرزاده، راضیه و خوشبخت، فریبا (۱۳۸۶). «بررسی قدرت پیش‌بینی کنندگی خصوصیات دموگرافیک و ادراک کودکان دبستانی از ویژگی‌های والدین بر ادراک آنان از مفهوم خدا». *مطالعات روان‌شناختی*. دوره ۳، شماره ۴، صص ۸۵-۶۹.
- صادقی، منصوره السادات، مظاهری، محمد علی و ملک عسگر، سعاده (۱۳۸۷). «والدین، خود و دیگران مهم: منابع تصور از خدا». *علوم رفتاری*. دوره ۲ - شماره ۱، صص ۸۳-۹۶.
- صادقی، منصوره السادات، مظاهری، محمد علی و حیدری، محمود (۱۳۸۵). «میزان مذهبی بودن والدین، منابع متفاوت شناخت دینی و تصور از خدا». *خانواده پژوهی*، سال ۲، شماره ۶.

علوی قزوینی، علی (۱۳۸۴). «اوصاف خداوند از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و قاضی سعید قمی (ره)». فلسفه دین، ۱(۳). صص ۵۲-۲۹.

محمد پور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش (ج ۱). تهران: جامعه شناسان.

میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). کیفی پژوهی: پژوهش، پژوهشگری و پژوهش نامه نویسی (ج ۲). تهران: فوژان. نادری، عزت الله و سیف نراقی، مریم (۱۳۷۳). «چگونگی پاسخگویی کودکان ۳ تا ۱۲ ساله به سوالاتی در مورد مفهوم خدا». روانشناسی و علوم تربیتی. ۳۶، ۱.

نصیرزاده، راضیه و حسین چاری، مسعود (۱۳۸۶). «تفاوت‌های سن، جنس و وضعیت اقتصادی-اجتماعی در باورهای مذهبی کودکان». روانشناسی تحولی (روانشناسان ایرانی). دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۶۷-۵۳.

نوروزی، مرسله، سپهریان آذر، فیروزه. (۱۳۹۵). مقایسه نظریه ذهن، مفهوم خدا و مفهوم میهن در بین کودکان دارای سبک‌های فرزندپروری متفاوت. شناخت اجتماعی. ۵(۹)، صص ۸۳-۹۹.

- Baring, R. (2012). "Children's image of God and their parents: explorations in children's spirituality". *International Journal of Children's Spirituality*, 17(4), 277-289.
- Dickie, J. R., Eshleman, A. K., Merasco, D. M., Shepard, A., Vander, M., and Johnson, M. (1997). "Parent-child relationships and children's images of God". *Journal for the Scientific Study of Religion*. 36: 25-43
- Hanisch, H. (2002). *Children's and young people's drawings of God*. Retrieved April 10, 2005, from: <http://www.uni-Leipzig-de/~rp/vortrage/hanisch/html>.
- Kirkpatrick, L. A & Shaver, P.R. (1990). Attachment theory and religion childhood attachment religious beliefs and conversion. *Journal for the scientific study of religion*. 1, pp: 57-71.
- Kirkpatrick, L. A. (2005). *Attachment, evolution, and the psychology of religion*. New York, the Guilford Press, 270-283.
- Kuburic, Z. (1998). "Image of God in religious experience". *The Scientific Journal of Philosophy and Sociology*. 1 (5): 471-484.
- Ladd, K. L., McIntosh, D. N. & Splika, B (1998). "Children's god concepts: Influences of denomination, age and gender". *The international journal for the psychology of religion*. 8, (1), 49-56.
- Piaget, J. (1995). *Sociological studies*. L. Smith ed. London: Routledge (original work published 1977), 197-210.
- Rackley, B. (2007). *God image and early maladaptive schemas: A correlational study*. Doctoral Dissertation. Regent University. Retrieved from ProQuest Dissertations and Theses.
- Slater, T (2005). "The develops of children's concept of God". *Journal of Mark*, 58(1), 46-55.
- Sroufe, L., A. Fleeson, and J. Fleeson. (2006). Attachment and the construction of relationships. In Relationships and development, edited by W. W. Hartup and Z. Rubin, pp. 51-71. Hillsdale, NJ: Erlbaum.

بررسی تصور کودکان پیش دبستانی شهر مهاباد در مورد خداوند ۳۳

Walker, A. (2012). *The color purple collection: the color purple, the temple of my familiar and possessing the secret of joy*. Open Road Media.

